

The present study was conducted with the aim of development

Abstract

The present study was conducted with the aim of development and communication foresight based on the development plan of the vision document of the Islamic Republic of Iran based on the qualitative research method. The sample was documents related to the components of development communication futurism. After data collection and theoretical saturation, qualitative content analysis method and coding method were used. Ideas for validation and quality assurance. On what topics and concepts should be selected and coded, and codes were defined according to the basic theory (theory of open social systems) and finally new concepts were extracted according to them. The results are counted using the content analysis method, the basic themes that are in the materials and notes of the communication part of the third, fourth, fifth and sixth programs. The results included 122 key themes, 29 organizing themes and 7 comprehensive themes. The results also show that the common themes in the third, fourth, fifth and sixth development plans on "Development of e-banking", "Development of information technology industry", "Development of economy and business in e-commerce environment", "Development of documentation database, e-government information", "Development of national, indigenous and religious culture at home and abroad", "Development of public education system" and "Development of communication rights system."

Keywords: Foresight, Vision Plan, Development, Communication

آینده نگاری توسعه و ارتباطات در برنامه‌های توسعه‌ی ایران (مطالعه‌ی موردی: برنامه‌ی توسعه‌ی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران)

عبدالله ذاکر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۴

علی اصغر کیا^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

امیدعلی مسعودی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف آینده نگاری توسعه و ارتباطات براساس برنامه‌ی توسعه سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران بر اساس روش پژوهش کیفی انجام گرفت. نمونه مورد مطالعه، اسناد مرتبط با مؤلفه‌های آینده نگاری ارتباطات توسعه بود، پس از جمع‌آوری داده‌ها و اشباع نظری، از روش تحلیل محتوای کیفی و شیوه‌ی کد گذاری استفاده گردید، برای اعتبارسنجی و تضمین کیفیت، ایده‌هایی را درباره اینکه چه موضوعات و مفاهیمی بایستی انتخاب و رمزگذاری شود بدست آمد و برابر نظریه مبنایی (تئوری سیستم‌های اجتماعی باز) رمزها تعریف و نهایتاً مفاهیم جدیدی متناسب با آنها استخراج گردید. نتایج با استفاده از روش تحلیل مضمون، مضامین پایه‌ای که در مواد و تبصره‌های قسمت ارتباطاتی برنامه سوم، چهارم، پنجم و ششم وجود دارد، احصا شده است. نتایج شامل ۱۲۲ مضمون کلیدی، ۲۹ مضمون سازمان‌دهنده و ۷ مضمون فراگیر بود. همچنین نتایج نشان می‌دهد که مضامین فراگیر مشترک در برنامه سوم، چهارم، پنجم و ششم توسعه بر «توسعه بانکداری الکترونیک»، «توسعه صنعت فناوری اطلاعات»، «توسعه اقتصاد و بازرگانی در محیط تجارت الکترونیک»، «توسعه پایگاه اسنادی، اطلاعاتی دولت الکترونیک»، «توسعه فرهنگ ملی و بومی و دینی در داخل و خارج»، «توسعه نظام آموزش همگانی» و «توسعه نظام حقوق ارتباطات» استوار است.

کلید واژه‌ها: آینده نگاری، برنامه چشم‌انداز، توسعه، ارتباطات

^۱ دانشجوی گروه علوم ارتباطات واحد تهران مرکزی، به دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران ab-za2002@yahoo.com

^۲ استاد گروه ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Aliasgharkia@gmail.com

^۳ دانشیار گروه فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه سوره، تهران، ایران Oamasoodi@yahoo.com

الگوهای غالب توسعه و ارتباطات از سه دهه‌ی پایانی قرن بیستم تاکنون تحت تأثیر تحولات مختلف عینی و ذهنی، دگرگونی‌های فراوانی یافته و وضعیت کشورهای در حال توسعه نیز لزوم توجه به نقش ارتباطات را در توسعه بیش‌تر کرده است. به همین سبب دو مفهوم توسعه و ارتباطات در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای، آشکال و ابعاد عملی متفاوتی یافته است. در این فرایند، عمدتاً ارتباطات به مثابه اهرمی توانا در برنامه‌ریزی‌های «توسعه‌ی ملی» به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که موجب شده «ارتباطات توسعه» یعنی نقش نرم‌افزارانه‌ی رسانه‌ها، در کنار ضرورت «توسعه‌ی ارتباطات» یعنی نقش سخت‌افزارانه‌ی رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی در برنامه‌ریزی‌های توسعه، به عنوان یکی از ارکان اساسی تحقق برنامه‌های توسعه موضوعیت یابد. در چهار دهه‌ی گذشته، برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ی ایران از این تحولات تأثیر پذیرفته و با رویکردهای مختلف به «ارتباطات» و «توسعه» پرداخته‌اند. در این مقاله نویسندگان برآنند تا به بررسی «ارتباطات» و «توسعه» در برنامه‌ی چهارم، پنجم و ششم توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در فرایند تحقق سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران است، پردازند.

الف) سیر تحول مفاهیم توسعه

توسعه، مفهومی پیچیده و چندوجهی است؛ زیرا با وجوه تاریخی و فرهنگی بسیار درآمیخته است. مفهوم توسعه، ابتدا در علوم طبیعی و در زمینه‌ی فرایندهای تغییر در جوامع بشری به کار گرفته شده است. این واژه به تدریج جایگزین مفاهیم دیگری نظیر «ترقی»، «تکامل» و «رشد» گردیده است. واژه‌ی توسعه نخستین بار به زبان فرانسه و انگلیسی در سال ۱۷۵۲ میلادی به معنای رسیدن به اهداف یا ایده‌هایی طبق یک طرح یا برنامه استعمال شده و سپس به عنوان مراحل مشخصی در برنامه و بعد به مثابه توالی بیولوژیکی تغییر از یک دانه و تخم گیاه به یک گل به کار رفته است (هاس، ۱۹۹۲: ۱۵). در مفهوم لغوی توسعه نیز که به معنای «خارج شدن از پوشش و لفاف» است، همین کاربرد مستتر است؛ در واقع یعنی، بروز و ظهور هر آنچه که به طور بالقوه در چیزی وجود دارد، یا رشد و تکامل یک ارگانیسم از نوع و حالتی ساده‌تر به نوع و حالتی کامل‌تر، بالاتر و پیچیده‌تر در حد بلوغ و کمال. از آن پس تحت تأثیر قالب فکری داروینیسیم، توسعه برای توصیف تغییرات بیولوژیکی به کار گرفته شد و با واژه‌ی «رشد» مترادف گردید (موثقی، ۱۳۸۳: ۲۲۵).

بدین ترتیب توسعه به معنای فرایندی شد که از طریق آن، استعدادهاى نهفته و توانایی‌های بالقوه‌ی یک شیء یا ارگانیسم شکوفا می‌شود تا جایی که به شکل طبیعی و کامل و بلوغ نهایی خود برسد. از دوره‌ی ولف (۱۷۵۹) تا چارلز داروین^۱ (۱۸۵۹) توسعه از مفهوم دگرگونی، به سوی شکلی مناسب از وجود، به مفهوم دگرگونی به سمت شکلی همیشه کامل تحول یافت و با واژه‌ی «تکامل» هم‌خوانی پیدا کرد (استو، ۱۹۹۲: ۸).

پس از آن‌که در آثار کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، مفهوم هگلی تاریخ و مفهوم داروینی تکامل در توسعه به یکدیگر گره خوردند، توسعه به عنوان مقوله‌ای محوری مطرح شد که نشانه‌ی شکل‌گیری فرایندی تاریخی است که با همان ضرورت قوانین طبیعی نمودار شده است (ریست، ۲۰۰۲: ۴۱-۴۲). البته مارکس توسعه را در

تغییرات اقتصادی که بیش‌تر کیفی هستند تا کمی، مدّ نظر داشت. اقتصاددانان کلاسیک به توسعه به عنوان تحوّل فیزیکی زمین، کار و سرمایه به اشکالی با قابلیت تولید و بهره‌وری بیش‌تر توجّه داشتند و از توسعه‌ی اقتصادی سخن می‌گفتند. بدین ترتیب توسعه مفهومی شد که بر تکامل نظام‌های اجتماعی بشری از اشکالی ساده‌تر به اشکالی پیچیده‌تر، بالاتر و در حدّ بلوغ و کمال دلالت داشت (ریگز، ۱۹۸۴: ۱۲۶).

در برابر توسعه، علاوه بر «ترقی» و «تکامل»، مفاهیمی چون «مدرنیته»، «نوسازی» و حتی «غربی‌سازی» نیز مطرح شده‌اند. اصطلاح توسعه به صورت فراگیر آن پس از جنگ جهانی دوم بیش‌تر با تأکید بر مفهوم «لفاف» موضوعیت یافت. در قالب نظریه‌ی نوسازی، لفاف همان جامعه‌ی سنتی و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدّد شدن باید از این مرحله‌ی سنتی خارج شوند. مایکل تودارو^۱ معتقد است که توسعه را باید فرایندی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است (ازکیا و غفّاری، ۱۳۷۷: ۷).

اما نگرش به مفهوم توسعه از آغاز چنین نبوده است. پس از جنگ جهانی دوم، توسعه در مفهوم رشد سریع ابعاد کمی و مادی معرفی می‌شد؛ به عنوان نمونه، والت روستو، اقتصاددان آمریکایی، تولید ناخالص ملی را به عنوان معیاری برای سنجش رشد و توسعه‌ی کشورها مطرح و ادّعا کرد که اگر ملل جهان سوم، خواسته‌های خود را برای کالاهای مصرفی افزایش دهند و به طور کلی برای کسب درآمد بیش‌تر برانگیخته شوند، به توسعه دست خواهند یافت. در این میان، وسایل ارتباط جمعی به ویژه تبلیغات، می‌توانند در بالا بردن تقاضاهای مصرف مؤثر باشند (موسوی جهرمی، ۱۳۸۵: ۸۸).

اکنون مفهوم توسعه در نظر بیش‌تر محققان، همه‌ی جنبه‌های زندگی بشری را دربر می‌گیرد. تهرانیان معتقد است تعریف توسعه باید از نیازهای انسانی آغاز شود که صرف‌نظر از خوراک و پوشاک و مسکن، به مسائل زندگی معنوی انسان نیز می‌پردازد (تهرانیان، بی تا: ۱۳). آمارتیا سن، اقتصاددان هندی، توسعه را به مثابه آزادی می‌داند. توسعه در دیدگاه وی، فرایند گسترش آزادی‌های انسانی است. در این رویکرد، گسترش آزادی هم به عنوان «هدف اولیه» و هم به عنوان «ابزار اصلی» توسعه در نظر گرفته می‌شود (سن، ۱۳۸۱: ۵۷). تعریف دنیس گولت از توسعه، نه تنها اهداف اقتصادی را دربر می‌گیرد، شامل جنبه‌های اجتماعی و روانی جامعه نیز می‌شود. گولت سه جزء یا سه ارزش محوری معیشت، اعتماد به نفس و آزادی را به عنوان معیار فرایند توسعه بیان کرده است. این سه ارزش محوری به عنوان اهداف اساسی به وسیله‌ی هر فرد یا جامعه‌ی دنبال می‌شوند (گولت، ۱۳۷۷: ۷۰). حسین عظیمی نیز توسعه را فرایندی می‌داند که طی آن باورهای فرهنگی و نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به صورت بنیادین متحوّل می‌شوند تا متناسب با ظرفیت‌های شناخته شده پیش روند؛ طی این فرایند سطح رفاه جامعه نیز ارتقا می‌یابد (عظیمی، ۱۳۷۸: ۴۱).

سازمان ملل نیز در سال ۱۹۹۰ برای نخستین بار به توسعه‌ی انسانی پرداخته و آورده است: «توسعه‌ی انسانی روندی است که طی آن، امکانات افراد بشر افزایش می‌یابد. هرچند این امکانات به مرور زمان می‌توانند اساساً دچار تغییر در تعریف شوند، اما در کلیه‌ی سطوح توسعه، مسأله‌ی بنیادین برای مردم عبارت است از:

برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی، دستیابی به دانش و توانایی دستیابی به منابعی که برای پدید آوردن سطح مناسب زندگی لازم است. چنانچه این سه امکان غیرقابل حصول بماند، بسیاری از موقعیت‌های دیگر زندگی دست نیافتنی خواهد بود» (یونسکو، ۱۹۹۰).

توسعه‌ی پایدار نیز که در دهه‌ی ۱۹۹۰ بر آن تأکید شده، جنبه‌ای از توسعه‌ی انسانی و در ارتباط با محیط‌زیست و نسل‌های آینده است. هدف توسعه‌ی انسانی پرورش قابلیت‌های انسان است؛ بنابراین توسعه‌ی پایدار نیز توسعه‌ی دائمی قابلیت‌های انسانی به شمار می‌آید. به گفته‌ی محبوب‌الحق، هدف اصلی توسعه، بهره‌مند ساختن واقعی انسان‌ها و بهبود کیفیت زندگی افراد از طریق افزایش درآمد و گسترش اشتغال است و مقصود نهایی از آن، «پرورش قابلیت‌های انسان و گسترش امکانات او» و نیز بهره‌وری انسان از زندگی طولانی، سالم و خلاق در محیط‌زیستی غنی و در جامعه‌ای مدنی و دموکراتیک است (گریفین و مک کنلی، ۱۹۹۴).

پایدار بودن توسعه مستلزم جبران کاهش بخشی از کل منابع سرمایه (مثلاً منابع طبیعی) با سرمایه‌گذاری بیش‌تر در بخش‌های دیگر سرمایه (مادی و انسانی) است؛ در غیر این صورت، با کاهش ارزش کل منابع سرمایه‌ای (طبیعی، مادی و انسانی)، امید به توسعه نیز کاهش می‌یابد. در توسعه‌ای انسانی بر نقش کلیدی سرمایه‌ی انسانی و ضرورت تشکیل آن، بیش‌تر تأکید می‌شود و حتی فراتر از نگاه ابزاری به انسان و سرمایه‌ی انسانی، ایجاد فرصت‌های برابر برای همه‌ی افراد جامعه، رفاه مردم، حمایت از زنان و توزیع عادلانه‌تر دستاوردهای توسعه به کمک دولت، در اولویت قرار می‌گیرد (همان).

ب) «ارتباطات» و «توسعه» و سیر دگرگونی‌های مفهومی آن‌ها

مطالعاتی که بر نسبت میان ارتباطات و توسعه تأکید می‌کنند، به لحاظ تبارشناسی به نسل سومی از نظریه‌ها تعلق دارند که همانند بسیاری از حوزه‌های علوم اجتماعی از گفتمان‌های ایدئولوژیک فاصله گرفته‌اند. نسل نخست نظریه‌های ارتباطات و توسعه که در دوران پس از جنگ جهانی دوم سربرآورد، مبتنی بر نقش «خوش‌بینانه‌ی رسانه‌ها در نوسازی» است و انتظار آن از وسایل ارتباط جمعی، تسریع و تسهیل فرایند «مدرنیزاسیون» در جوامع در حال گذار است. نسل دوم نظریه‌ها به «نقش انتقادی رسانه‌ها در توسعه» اولویت می‌دهد و در پی اثرگذاری ارتباطات بر روند هوشیارسازی جوامع است تا سرمشق‌های توسعه در خارج از مسیر شد سرمایه‌داری شکل گیرد. اکنون تحت تأثیر پیشرفت‌های پرشتابی که در حوزه‌ی فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات روی داده است، جهان با نسل سومی از نظریه‌های ارتباطات و توسعه روبروست که اولاً چون دو نسل پیش، از این «گفتمان غالب و یک‌سو» کم‌تر برخوردار است و ثانیاً با تنوع، تکثر و حتی تعارض بیش‌تری در درون خود در قیاس با دو گفتمان خوش‌بینانه و انتقادی توسعه‌ای مواجه است.

تهرانیان این نسل از نظریه‌ها را در سه گرایش طبقه‌بندی می‌کند: نخست، نظریه‌هایی نظیر «جامعه‌ی اطلاعاتی» و «اقتصاد اطلاعاتی» که بر ورود جهان به دوران «فراصنعتی» تکیه دارند. دوم، نظریه‌هایی که با تأکید دوگانه بر مقوله‌های آزادی و برابری در جریان اطلاعات، خواستار وضع نظم نوین ارتباطی در جهان هستند و سوم، نظریه‌های «پسامدرن» و «فراساختارگرایی» که به توصیف و تبیین جهان اشباع شده از رسانه‌ها می‌پردازند (تهرانیان، ۱۹۹۴: ۲۷۴-۲۷۵).

در نسل سوم، ارتباطات و توسعه به دلیل فراگیری تا حدود زیادی به مفاهیم کلی و بدون مرزهای دقیق و مشخص، تبدیل شده‌اند. از این رو ضروری است تعاریف کاربردی و عملی‌ای برای آن‌ها ارائه شود. شاید این تعریف تهرانیان که ارتباطات را به عنوان روند تبادل مفاهیم از طریق علائم گفتاری و غیرگفتاری در نظر گرفته است که از طریق جهان‌بینی‌ها، فرهنگ‌ها، محتواها و مجاری ارتباطی عمل می‌کند، تا حدی راهگشا باشد. توسعه در این رویکرد، به عنوان «فرایند ارتقای یک نظام اجتماعی برای برآوردن نیازهای فزاینده‌ی عمومی در مسیر رسیدن به سطوح بالاتری از بهبود و رفاه مادی و معنوی» تعریف شده است (همان: ۲۷۶).

براساس این تعاریف، «شاخص‌های توسعه‌ی ارتباطات، مجموعه‌هایی هنجاری از داده‌های کمی و کیفی هستند که نظریه‌ی توسعه‌ی ارتباطات و سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها را به هم پیوند می‌دهند تا مفاهیم ارتباطات جمعی را به ارزش‌ها و ویژگی‌های قابل اندازه‌گیری تبدیل کنند. به این ترتیب شاخص‌های توسعه ارتباطات می‌توانند پیشرفت‌های به دست آمده یا موانع موجود در راه واقعیت‌ها و هدف‌های قطعی اجتماعی را در زمینه‌های ارتباطات تکنولوژیک نهادی شده و خودانگیخته، بازنگری نمایند» (تهرانیان، ۱۹۸۵: ۴۱۴).

با این تعریف می‌توان شاخص‌های توسعه‌ی ارتباطات را بر مبنای فرایند کلی توسعه مشخص کرد. همان گونه که فرایند توسعه از سه مرحله‌ی متفاوت انباشت، بسیج و یکپارچگی می‌گذرد، به طور طبیعی شاخص‌های توسعه‌ی ارتباطات هم دارای سطوح مختلفی خواهند بود.

«انباشت» فرایندی است کمی و از بالا به پایین که بر ثروت، قدرت و اطلاعات تکیه دارد، اما در مقابل، «بسیج» فرایندی معکوس و موازی و از پایین به بالاست که بر تحرک اجتماعی و روحی، مشارکت سیاسی، آگاهی‌های ملی و خلاقیت‌های فرهنگی استوار است. فرایند «یکپارچگی» نیز عامل انسجام‌دهنده و وحدت‌بخش در توسعه است؛ به این معنی که گسستگی‌ها و ناپیوندی‌های برآمده از فرایند دوم را در مدارهای بالاتری به پیوستگی یگانگی می‌کشاند (خانیک، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

تهرانیان (۱۹۸۵) شاخص‌های ارتباطی را با تمایزهایی به موازات همین سه فرایند تعریف می‌کند. در تعریفی که براساس پژوهشی برای یونسکو به دست آمده است، سه نوع شاخص ارتباطی ارائه داده می‌شود. اول فرایند «توسعه‌ی ارتباطات» یا شاخص‌های کمی است که با فرایند «انباشت» در توسعه‌ی عمومی شباهت دارد و به ابزارها و زیرساخت‌های ارتباطی می‌پردازد؛ همان گونه که بیش‌تر نظریه‌ها و پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ی توسعه‌ی ارتباطات معطوف به گستره‌ی کاربرد رسانه‌هاست. این دسته از شاخص‌ها بیش‌ترین توجه خود را برم یزان گسترش وسایل انتقال پیام متمرکز کرده‌اند. در زمینه‌ی مطبوعات شاخص‌هایی مانند تیراژ و سطح پوشش آن‌ها در این گروه ارزیابی می‌شود (تهرانیان، ۱۹۸۵: ۴۱۳-۴۴۴).

جنبه‌ی دوم در نظام توسعه‌ی ارتباطات را می‌توان فرایند «توسعه به وسیله‌ی ارتباطات» یا شاخص‌های کیفی دانست که با فرایند بسیج اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کاملاً هماهنگ است. این جنبه از توسعه‌ی ارتباطات با ارتقای سطوح آگاهی و انتظارات و اصرار برای افزایش رقابت‌ها و مشارکت‌های اجتماعی همراه است. دولت‌ها یا گروه‌های مخالف از طریق وسایل ارتباط جمعی می‌کوشند به بخش‌های مختلف جامعه جهت دهند. از این رو در این دسته از شاخص‌های توسعه، بیش‌تر محتوا و مضمون پیام‌ها یا نرم‌افزارهای

ارتباطی مورد نظر است تا نحوه‌ی پوشش، تیراژ و سخت‌افزارهای رسانه‌ای. در عرصه‌ی مطبوعات شاخص‌های کیفی با نسبت موضوعات و گرایش‌های سیاسی، خبری، فرهنگی و... میزان آگاهی‌بخشی و هوشیارسازی و شیوه‌ی جلب مشارکت و رقابت خوانندگان سنجیده می‌شود (خانیک، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

سومین و مهم‌ترین این فرایندها که شاخص‌های بازنگری یا فرایند «توسعه برای ارتباطات» است، به نوعی با مرحله‌ی یکپارچگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نسبت دارد. این وجه از توسعه، سیاستی را پیشنهاد می‌کند که براساس یک عنصر فراگیر و درون‌زا (مانند ایدئولوژی یا فرهنگ) بتواند ساختارها، هویت‌ها و علایق متفاوت و پراکنده را متحد و یگانه سازد؛ به عبارت دیگر، میزان «انسانی شدن» تحریک و مشارکت مرحله‌ی دوم را تأمین و تعیین می‌ند. به این لحاظ، سنجش جهت و نوع نظارت محتوای پیام‌ها در روند توسعه با این قبیل شاخص‌های ارتباطی است؛ به عنوان نمونه در زمینه‌ی مطبوعات، جهت انتقادی و نوع نگرش آن‌ها به مقوله را نیز ارزیابی می‌کنند. در این فرایند بالا بردن رواداری و رشد فرهنگی از طریق بیان علایق و اندیشه‌های مختلف، گفتگو و اقناع و در نهایت، ساخت فرهنگ نقاد و ایجاد تعاون مبتنی بر تنوع، مورد نظر است. البته چون فرایندهای تاریخی توسعه، از لحاظ ماهیت، کیفی هستند، ممکن است سطوح یکپارچگی یا عدم یکپارچگی اجتماعی از طریق روش‌های کمی و با آزمون‌های مناسب، به خوبی سنجیده نشوند (همان: ۱۳۳).

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف جزء پژوهش‌های کاربردی - نظری است؛ زیرا به بررسی آینده‌نگاری ارتباطات توسعه در ایران اقدام نموده است، روش آینده‌نگاری فرایندی نظام‌مند برای نگاه میان مدت و بلندمدت در حوزه علم و تکنولوژی و مسائل اجتماعی که منتج به سیاستگذاری می‌شود. چارچوب آینده‌نگاری مارتین شامل سه مرحله پیش آینده‌نگری و پسا آینده‌نگاری است. در فرایند تحقق سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران است، با روش تحلیل محتوای کیفی پرداخته شد. تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی داده‌های متن از طریق فرایندهای طبقه‌بندی منظم، کدگذاری و تم‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته شده دانست (هسیه و شانون، ۲۰۰۵: ۱۲۷۵). به اذعان ژانک و ویلموت مضامین یا الگوها در یک متن خاص، ممکن است آشکار یا نهفته باشد و این امکان را به پژوهشگران می‌دهد که واقعیت اجتماعی را در روشی ذهنی، اما علمی بفهمند (ژانگ و ویلموت، ۲۰۱۱: ۳۱۰). با تحلیل کیفی می‌توان یک رویکرد تجربی، روش‌شناسانه و کنترل شده‌ی متون در درون زمینه‌ی ارتباطی را، بر طبق قواعد تحلیل محتوا و روش مرحله به مرحله با رعایت عناصر مورد مطالعه، در نظر گرفت. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها یا الگوهایی را که آشکار یا پنهان هستند، به صورت محتوای آشکار می‌آزماید (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۳۶).

براساس نظریه‌ی هسیه و شانون، رهیافت‌های موجود در زمینه‌ی تحلیل محتوا را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. این سه دسته عبارتند از: ۱. تحلیل محتوای عرفی و قراردادی؛ ۲. تحلیل محتوای جهت‌دار؛ ۳. تحلیل محتوای تلخیصی یا تجمعی.

در این پژوهش از رویکرد تحلیل محتوای جهت‌دار استفاده شده است. در این نوع از تحلیل محتوا، پژوهشگران با به کار بردن نظریه‌های موجود یا پژوهش‌های پیشین، کار خود را با شناسایی متغیرها یا مفاهیم اصلی برای طبقه‌بندی رمزهای اولیه آغاز می‌کنند. در مرحله‌ی بعد، تعریف‌های عملیاتی برای هر مقوله با استفاده از نظریه مشخص می‌شود. تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار نسبت به دیگر روش‌های تحلیل محتوا از فرایند ساختارمندتری برخوردار است (همان: ۲۴-۲۵). در این پژوهش، برنامه‌ی سوم، چهارم، پنجم و ششم توسعه‌ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و مستندات آن‌ها مورد استفاده قرار گرفت است.

نتیجه‌گیری حاصل از جدول مضامین برنامه سوم، چهارم، پنجم و ششم

تهرانیان سه نوع شاخص ارتباطی ارائه می‌دهد. اول فرآیند «توسعه ارتباطات» یا شاخص‌های کمی است که با فرآیند «انباشت» در توسعه عمومی مشابهت دارد و به ابزارها و زیرساخت‌های ارتباطی می‌پردازد. «توسعه ارتباطات» به معنای گسترش ظرفیت مجاری نظام ارتباطی است، این دسته از شاخص‌ها، بیشترین توجه خود را بر میزان گسترش وسایل انتقال پیام متمرکز کرده‌اند و در زمینه مطبوعات، شاخص‌هایی مثل تیراژ و سطح پوشش آن‌ها در این گروه ارزیابی می‌شود (تهرانیان، ۱۹۸۵: ۴۱۳-۴۴۴).

دومین فرآیند «توسعه به وسیله ارتباطات» یا شاخص‌های کیفی است که با فرآیند بسیج اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در توسعه عمومی مشابهت دارد. این جنبه از توسعه ارتباطات با ارتقا سطوح آگاهی و انتظارات و اصرار برای افزایش رقابت‌ها و مشارکت‌های اجتماعی همراه است. بنابراین دولت‌ها یا گروه‌های مخالف از طریق وسایل ارتباط جمعی می‌کوشند که به بخش‌های مختلف جامعه جهت دهند. «توسعه به وسیله ارتباطات» به معنای به کارگیری ظرفیت‌های مجاری ارتباطی در جهت ارائه خدمات اجتماعی است و برای توسعه و پیشبرد برنامه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی، ارتباطات به کار گرفته می‌شود. از این‌رو، در این دسته از شاخص‌های توسعه بیشتر محتوا و مضمون پیام‌ها یا نرم‌افزارهای ارتباطی مورد نظر است تا نحوه پوشش، تیراژ و سخت‌افزارهای رسانه‌ای (خانیک، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

سومین و مهم‌ترین این فرآیندها که شاخص‌های بازنگری یا فرآیند «توسعه برای ارتباطات» است به نوعی با مرحله یکپارچگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نسبت دارد. این وجه از توسعه، سیاستی را پیشنهاد می‌کند که براساس یک عنصر فراگیر و درون‌زا (مثل ایدئولوژی یا فرهنگ) بتواند ساختارها، هویت‌ها و علایق متفاوت و پراکنده را متحد و یگانه سازد. به عبارت دیگر، میزان «انسانی بودن» تحریک و مشارکت مرحله دوم را تأمین و تعیین می‌نماید. به این لحاظ، سنجش جهت و نوع نظارت محتوای پیام‌ها در روند توسعه با این قبیل شاخص‌های ارتباطی است. برای مثال در زمینه مطبوعات، جهت انتقادی و نوع نگرش آن‌ها را به مقوله نیز ارزیابی می‌کنند. در این فرآیند بالا بردن رشد فرهنگی از طریق بیان علایق و اندیشه‌های مختلف، گفت‌وگو و اقناع و در نهایت ساخت فرهنگ نقاد و ایجاد تعاون مبتنی بر تنوع مورد نظر است. البته روشن است که چون فرآیندهای تاریخی توسعه، از لحاظ ماهیت، کیفی هستند، از این‌رو ممکن است سطوح یکپارچگی یا عدم یکپارچگی اجتماعی از طریق روش‌های کمی، و با آزمون‌های مناسب، به خوبی سنجیده نشوند (خانیک، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

جدول شماره ۱ به خوبی نشان می‌دهد که برنامه‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم توسعه با توجه به سه شاخص ارتباطی «چگونگی توسعه ارتباطات»، «چگونگی توسعه به وسیله ارتباطات» و «چگونگی توسعه برای ارتباطات» چه رویکردی را اتخاذ کرده‌اند.

برنامه سوم و چهارم	برنامه پنجم و ششم
<p>چگونگی توسعه ارتباطات</p> <p>ایجاد تسهیلات زیربنایی اعم از ارتباطات، مخابرات ایجاد تسهیلات مخابراتی بین شهری و شهری</p>	<p>ایجاد شبکه‌ها و ارائه خدمات ارتباطی (پستی و مخابراتی) و فناوری اطلاعات</p>
<p>چگونگی توسعه به وسیله ارتباطات</p> <p>- خدمات ملی و بین‌المللی بانکداری الکترونیکی - نو سازی حوزه علمی، فناوری و علوم انسانی - بازارهای مجازی تجاری - تقویت، حمایت و گسترش بنگاه‌های بازرگانی و تجاری - استفاده از اسناد اداری الکترونیکی - تکمیل پایگاه‌های اطلاعاتی و آرشیو اسناد و املاک کشور - ارتقاء شبکه مخابراتی و پستی - تدوین ضوابط مشتری‌مداری - سامانه اطلاعاتی سلامت شهروندان - حضور در بازارهای تجارت جهانی فرهنگ و هنر - دسترسی برنامه‌های رسانه‌های همگانی - ترویج فرهنگ ملی، باورهای دینی و ارزش‌های ایرانی اسلامی - ارتقاء فعالیت‌های رسانه‌ی و ارتباطی غیردولتی - ترویج فرهنگ ملی، باورهای دینی و ارزش‌های ایرانی اسلامی - ارتقاء فعالیت‌های رسانه‌ای و ارتباطی غیردولتی - فرصت‌های برابر آموزشی در همه مناطق - تعامل با مراکز بین‌المللی آموزشی فرهنگی - حضور در بازار اطلاعات و ارتباطات بین‌الملل - توسعه پایدار شهر و روستا - حضور در بازار اطلاعات و ارتباطات بین‌الملل - حفظ و امنیت فضای سایبر - آموزش همگانی حقوق قضایی - توسعه سامانه‌های الکترونیک قضایی - سامانه یکپارچه ارتباطات سازمان‌ها و نهادها</p>	<p>- خدمات ملی و بین‌المللی الکترونیکی - نرم‌افزارهای نوین اطلاعاتی - توسعه شبکه ملی اطلاعات - گسترش صنایع فضایی و ماهواره‌ای و مخابراتی - تقویت، حمایت و گسترش بنگاه‌های بازرگانی و تجاری - استفاده از اسناد اداری الکترونیکی - تکمیل پایگاه‌های اطلاعاتی و آرشیو اسناد و املاک کشور - توسعه پایگاه اطلاعات هویتی - سامانه اطلاعاتی سلامت شهروندان - دسترسی برنامه‌های رسانه‌های همگانی - ترویج فرهنگ ملی، باورهای دینی و ارزش‌های ایرانی اسلامی - ارتقاء فعالیت‌های رسانه‌ی و ارتباطی غیردولتی - فرصت‌های برابر آموزشی در همه مناطق - تعامل با مراکز بین‌المللی آموزشی فرهنگی - حضور در بازار اطلاعات و ارتباطات بین‌الملل - حفظ و امنیت فضای سایبر - آموزش همگانی حقوق قضایی - توسعه سامانه‌های الکترونیک قضایی - سامانه یکپارچه ارتباطات سازمان‌ها و نهادها</p>

- ایجاد زیرساخت‌های شبکه ملی

اطلاعات

- چگونگی توسعه برای - گسترش محصولات دانایی محور
 ارتباطات - نظام جامع حقوق مالکیت معنوی
 - نظام حقوقی ارتباطات و رسانه،
 فرهنگ و هنر

حرکت در مسیر توسعه نیازمند درک تجارب تاریخی، ملی و الزامات جدید بازیگری در عرصه جهانی است. با قدم گذاشتن به فضای جامعه اطلاعاتی و در عصر اطلاعات و ارتباطات، قواعد بازی برای توسعه به شدت تغییر کرده و فرصت‌های بی‌نظیری برای جهش کشورهای که در مراحل آغازین توسعه بودند فراهم شده است. این نکته توجه به بعد ارتباطات در سطح کلان و در برنامه‌های توسعه ملی کشورها را به عنوان یکی از عوامل این تغییر بسیار جدی می‌کند.

براساس این بخش از یافته‌های پژوهش، توجه به ارتباطات در برنامه‌های توسعه فرآیندی رو به رشد داشته است. نتایج نشان می‌دهند که در دو برنامه فوق به ابعاد فنی و کمی ارتباطات بیشتر پرداخته شده و جنبه‌های کیفی و محتوایی آن نظیر آینده‌پژوهی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، رسانه‌های نوین، شبکه‌های اجتماعی، زندگی مجازی، آزادی کسب و انتشار اطلاعات و نیز حرکت به سمت جامعه اطلاعاتی و دانایی‌محور کمتر مورد توجه شده است. اگرچه در برنامه سوم و چهارم توسعه، به صورت نسبی در مقایسه با برنامه پنجم و ششم به زمینه‌های جدید ارتباطات پرداخته و اشاره شده است. این پژوهش، با توجه به این یافته‌ها، ضرورت حضور حداکثری و هم‌جایی ارتباطات را به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر اصلی در توسعه، پیشنهاد می‌کند.

۲-۱ نتیجه‌گیری حاصل از جداول مضامین مصاحبه با کارشناسان و متخصصان ارتباطات

از زمانی که بشر توانست تغییرات اجتماعی را مدیریت نماید، تحلیل حرکت، حس رقابت، برتری‌جویی و در نهایت رشد و توسعه، دغدغه اصلی او گردید. از این هر گروه و دسته‌ای به فکر تحلیلی جدید، برای وصول به این غایت آرمانی شده و حاصل آن، دستیابی به مدل‌ها، الگوها و برنامه‌های مختلف و متنوع توسعه می‌باشد. چنانچه تحلیل توسعه را تحلیل آرمان فکر بشر، قلمداد کنیم، سخن به گزافه نگفته‌ایم امروزه نهادهای پژوهشی و اتاق‌های فکر مختلف با تمام اجزا و نهادهای خود به دنبال تحلیلی جدید و ارائه مدلی کارآمد در این عرصه هستند، در این بین، ضرورت تحلیل توسعه از منظر ایرانی، اسلامی و بومی موضوعیت می‌یابد. چنانچه این حرکت با رویکرد یاد شده انجام نشود حاصل آن سردرگمی، عدم موفقیت و ناکارآمدی خواهد بود، لذا اندیشکده‌ها و اتاق‌های فکر یکی از اصلی‌ترین فعالیت‌هایشان باید تدوین برنامه توسعه براساس اصول پذیرفته شده علمی، ملی و بومی با توجه به نگاه جهانی باشد. در این میان غربیان که بیشتر به امر توسعه اهتمام داشتند، توانستند نظریه‌های جدی و قابل اجرایی در این رابطه ارائه دهند. بسیاری از کشورهای جهان سوم که در این دوران کشورهای در حال توسعه خوانده می‌شدند، برای دستیابی به رفاه نسبی جایگزینی جز پیروی و الگوبرداری از این مدل‌ها نداشتند؛ از این رو غرب در دهه‌های گذشته به عنوان الگوی بی‌چون و چرا و بی‌رقیب توسعه قلمداد شد و از این طریق توانست تلقی خود از توسعه را بر ملل مختلف جهان به عنوان یک امر بدیهی جلوه دهد.

علت اصلی تفوق غرب بر دیگر ملل جهان را باید در پیشینه این جوامع دانست. اگر فرآیند توسعه را به مفهوم گذار از شرایط و ساختارهای قدیمی به شرایط نوین بدانیم، مؤلفه‌های اولیه این گذار را می‌توان در قسمت‌هایی از شمال غربی اروپا و خاصه در انگلستان قرن هجدهم مشاهده کرد. این چرخه طی قرن نوزدهم به تدریج در جهت جنوب و شرق اروپا گسترش یافت. تا پایان قرن نوزدهم به کشورهای چون ایالات متحده رسید و در اوایل قرن بیستم نیز تا آمریکای لاتین گسترش پیدا کرد. و به این ترتیب توسعه بسیاری از سرزمین‌های غرب کره خاکی را پوشش داد. این فرآیند به سرعت ادامه داشت تا اینکه شعله‌های جنگ جهانی دوم بسیاری از نقاط غرب و شرق عالم را فرا گرفت. در طول جنگ، انسان‌های بسیاری کشته شدند و خرابی‌های بی‌شماری بر جای گذاشته شد، خسارات عظیمی که تأثیرات منفی خود را بر کشورهای توسعه‌یافته اروپایی تحمیل کرد و سبب نابودی بسیاری از تأسیسات و زیرساخت‌های اقتصادی آنان شد. در این میان ایالات متحده توانست از شرایط پیش آمده نهایت استفاده را در جلوگیری از اهداف خود نماید.

آمریکا، ارتش خود را وارد نبرد نکرد و با این استراتژی توانست از پیامدهای جنگ جهانی دوم خلاصی یابد. از دیگر سو، درگیری کشورهای اروپایی با مسئله جنگ و لطمات آن سبب شد که آمریکاییان خود را در میدان توسعه بی‌رقیب ببینند. آن‌ها دست به فعالیت‌های قابل توجهی در عرصه پیشرفت و ترقی زدند و با ارائه الگوهای نوین، به سرعت توانستند به قطب توسعه جهان تبدیل شوند.

با اقداماتی که ایالات متحده انجام داد، مفهوم پیشرفت وارد مرحله جدیدی شد و ادبیات توسعه در سطح جهان ظهور یافت. اندیشمندان و سیاستمداران آمریکایی، اصطلاح «توسعه» را برای اولین بار در سطوح بین‌الملل مطرح کرده و با تبلیغات فراوان، دیگر کشورها را به ورود در میدان پیشرفت جهانی ترغیب کردند. و چراغ توسعه درست پس از جنگ جهانی دوم بعد از فروپاشی قدرت‌های استعماری کهن اروپا و به قدرت رسیدن ایالات متحده‌ی آمریکا افروخته شد. تحلیل مطالب فوق حاکی از این واقعیت است که مفهوم توسعه پس از رشد و نمو در پارادایم غرب مدرن، به مرحله ظهور جهانی رسید.

توسعه به عنوان یک پدیده همانند اجتماع دارای سه بعد سیاست، فرهنگ و اقتصاد است. هر چند ابعاد یک پدیده همانند اجزاء یک شیء به بزرگ و کوچک تقسیم نمی‌شوند، اما متناسب با ویژگی نسبی بودن، از سهم تأثیر متفاوت نسبت به هم برخوردار بوده و در مکان، زمان یا شرایط خاص قابل تغییر هستند. به عنوان مثال ممکن است سهم تأثیر اقتصاد در توسعه یک جامعه خاص بیشتر از دو بعد دیگر - یعنی سیاست و فرهنگ - باشد و در جامعه دیگر، فرهنگ از سهم تأثیر بالاتری برخوردار باشد. چنین فرضی در یک جامعه با طول زانی مختلف هم قابل مطالعه است. موضوع فوق از این جهت مورد اهمیت است که بیشتر بودن سهم تأثیر یک بعد، به معنای محوریت آن نسبت به دیگر ابعاد است. بر این اساس جامعه‌ای که الگوی توسعه آن به اقتصاد توجه بیشتر دارد، باید فرهنگ و سیاست خود را تابعی از اقتصاد دانسته و مبتنی بر محوریت اقتصاد، دیگر عرصه‌های زندگی را ساماندهی کند. محوریت فرهنگ در یک جامعه نیز به معنای حاکمیت روح فرهنگ آن سرزمین در شکل‌گیری و تکون الگوهای توسعه سیاسی و اقتصادی است. در این فرض، سیاست و اقتصاد باید از ارزش‌ها و سنن پذیرفته شده مردمان جامعه فرهنگ محور تبعیت کنند. چنین اصلی در پذیرش و انتخاب الگوهای غیربومی نیز حاکم است و کشورهای مختلف خواسته یا ناخواسته، متناسب با جهت‌گیری‌های اجتماعی به گزینش الگوهای وارداتی اقدام می‌کنند.

در مقابل این مفهوم نگاه بخشی به توسعه مطرح است. این نگاه حوزه‌های مختلف اجتماع را به جزیره‌های جدا از هم تعریف می‌کند و میان آن‌ها ارتباطی نمی‌بیند. یکی از پیامدهای اصلی این نگاه در توسعه، تک‌ساحتی شدن جریان آن و حذف دیگر عرصه‌های تأثیرگذار جامعه در فراگرد توسعه است. غرب در اولین تجربه‌های خود نسبت به توسعه از چنین نگرشی برخوردار بود. چنین تلقی از انسان مدرن که به جنبه‌های مادی عالم گرایش داشت، سبب شد که اقتصاد محور پیشرفت قرار گیرد و دیگر عرصه‌ها از میدان توسعه رانده شوند.

البته نگاه اخیر که در واقع نگاه جامع به توسعه است در سال‌های اخیر به شدت پررنگ شده است که نمونه آن اسنادی است که ناظر به ابعاد مختلف توسعه و تحت عنوان توسعه پایدار شکل گرفته‌اند در چنین شرایطی ضروری است که اندیشمندان، مدیران و برنامه‌ریزان ضمن توجه کامل به ابعاد مختلف توسعه و با توجه به تأکید بر نگرش انتقادی ضمن تصحیح ضعف‌ها و کاستی‌های توسعه غالب، به تکمیل و تولید زوایای مختلف پارادایم و نظریه توسعه ملی و بومی کشور بپردازند.

در قسمت دوم این پژوهش و در بخش مصاحبه‌ها با توجه به موضوع تلاش کردیم که قسمتی از این تلاش علمی جهت دستیابی به اصول اولیه جهت رسیدن به یک مفاهمه علمی برای پرداخت به امر توسعه ملی را به دست آوریم.

یکی از اساسی‌ترین نقطه نظرها، این است که توسعه تنها با قدرت اقتصادی پدید نمی‌آید، بلکه باید قدرت علمی، سیاسی، نظامی، امنیتی، قضایی، فرهنگی و مدیریتی متناسب، هم گام با اهداف اقتصادی ارتقاء یابند تا کشتی توسعه به سرانجام برسد. سایر محرک‌های اجتماعی باید در ایجاد یا بقاء حرکت انسانی در خدمت توسعه باشند. کلیه علوم اجتماعی و حتی علوم انسانی مربوط، مثل هنر، جغرافیا و حتی الهیات و فلسفه بر روی هم فرهنگ توسعه را تشکیل می‌دهند. در این فرض، فرهنگ توسعه، به معنای امور پذیرش یافته یا مقبولیت یافته در فرآیند توسعه است. از نگرش‌های بنیادین انسان همچون نگاه او به هستی و زندگی، تا نگرش او به نوع تعامل با دیگران یا با طبیعت، تا نگرش او به چگونگی افزایش سرمایه انسان و سرمایه اجتماعی، تا نگرش او به سطح لازم از برخورداری، تا الگوی او در تولید و مصرف و دهها مسأله دیگر. توسعه دارای ابعاد گوناگونی است که همه آن‌ها در حد خود اهمیت دارند، توسعه علاوه بر اقتصاد دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز هست و حرکت متوازن پایدار در همه این عرصه‌ها، به توسعه کشور می‌انجامد. بر این اساس، باید از همه ظرفیت دانش‌های گوناگون بهره گرفت و از برآیند آن‌ها به الگوی توسعه بومی نایل آمد، نقطه مهم این نگاه، اصلاح تعریف توسعه از توسعه رفاه، به توسعه متوازن و پایدار است.

اهمیت بحث تعریف توسعه در تدوین برنامه‌ها و آسیب‌های ناشی از آن، لزوم توجه به تعریف دقیق توسعه و ابعاد آن را با اهمیت جلوه می‌دهد حال اینکه در هیچ‌کدام از برنامه‌های توسعه، تعریف دقیق و شاملی از توسعه ارائه نشده است. براساس پارادایم‌های ذکر شده در فصل دوم که بر نسبت میان «ارتباطات و توسعه» تأکید می‌کنند، به لحاظ تاریخی پارادایم سوم در مقایسه با دو پارادایم قبلی از تنوع، تکثر و حتی تعارض بیشتر در قیاس با دو پارادایم خوش‌بینانه و انتقادی توسعه‌ای در درون خود روبه‌روست. نظریات جدید ارتباطات و توسعه، عرصه را برای روایت خرد به جای کلان و تجارب موردی به جای جهان‌شمول بیشتر گسترده‌اند. امروزه الگوهای گوناگون سیاستگذاری و برنامه‌ریزی ارتباطات و توسعه نیازمند عبور از دشواری‌ها در تعریف و اغتشاش‌ها در معانی این مفهوم هستند تا به صورت دقیق‌تر مسائل ارتباطات و توسعه را تبیین کنند.

اولین سرفصل آسیب‌شناسی عدم توجه کافی به شرایط محیطی حاکم بر محیط برنامه‌ریزی در مراحل برنامه‌ریزی، تدوین محتوا و اجرای آن‌ها بوده است.

این سرفصل از فقدان یک فهم مشترک و قابل تفاهم درباره توسعه و اجزای آن شروع می‌شود که منتج به تفاسیر و برداشت‌های مختلف از مسأله می‌شود در نتیجه امکان ریل‌گذاری برای نگاه توسعه‌ای نیست زیرا تعریف در ادوار مختلف متفاوت بوده و در نتیجه با یک اعوجاج مفهومی روبه‌رو هستیم.

این مطلب به نگاه ما به ارتباطات تسری می‌یابد و ما تعریف مشخصی از عرض، طول و ارتفاع آن نداریم و براساس پیش‌فرضی که در ذهن برنامه‌ریزان هست و امکان تغییر آن زیاد است شروع به برنامه‌ریزی می‌کنیم و نهادی که به طور کامل نقطه پایانی بر تعاریف، نگاه‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی که دستگاه مسئول و غیرمسئول فراوان نسبت به ارتباطات ارائه می‌دهند وجود ندارد و یا وجود اثرگذار ندارد. علت دیگر این اشکال ساختار سیاسی کشور است که براساس سیستم اداره ما طبق قواعدی تغییر می‌کند و بعضاً مدیران جدید خود را ملزم به ادامه و تصحیح کار قبلی‌ها نمی‌دانند و این برنامه‌ریزانمند طراحی و تثبیت در جایگاهی فراتر از فضای گذرای سیاسی دارد.

در فرآیند برنامه‌ریزی نیز لزوم مشارکت فضای مؤثر نخبگانی و دانشگاهی جدی گرفته نمی‌شود یعنی در تدوین برنامه‌های توسعه عوامل و عناصر بیرون از نظام برنامه‌ریزی دخالت داشته و اعمال نفوذ می‌کنند. حوزه‌هایی که بیشتر تحت تأثیر مسائل دیگری غیر از مبحث کارشناسی هستند وقتی برنامه اتاق فکر عمی و صحیح ندارد سهم‌خواهی در تدوین برنامه بیشتر باشد و این باعث عدم کارآمدی و اجماع روی برنامه می‌شود. نگاه صرفاً بودجه‌ای به برنامه نیز جزو اشکال‌های این سرفصل برنامه‌ریزی است که بعضاً باعث سبقت گرفتن دستگاه‌ها جهت درج نام‌های خود در برنامه توسعه به امید کسب بودجه بیشتر است. چرخه زمانی نیز در این قسمت خود را نشان می‌دهد که ناشی از فقدان برنامه‌ریزی مستمر و اصلاح‌شونده در زمان هست.

در فرآیند محتوا نیز عدم اجماع بر یک پارادایم مشخص و یا طراحی یک چارچوب علمی از دل پارادایم‌های موجود برای قرار دادن به عنوان چارچوب مفهومی طراحی محتوا برنامه خود را نمایان می‌سازد. که باعث حرکت اتفاقی و غیردقیق در مسیر برنامه‌ریزی می‌شود. عدم توجه به اسناد بالادستی نیز در تدوین محتوای برنامه، باعث سردرگمی و عدم کارآمدی دقیق برنامه می‌شود. در مرحله بعد تداخل برنامه با شرح وظایف مصوب دستگاه‌ها است که خود را نشان می‌دهد. تفسیربردار بودن و کلی‌گویی بدون ذکر جزئیات نیز از کمبودهایی است که ناشی از عدم توجه در فرآیند محتواست و در نهایت در این فرآیند نگاه صرف آرمان‌گرایی بدون توجه به واقعیت است که برنامه را به یک آیین‌نامه تزئینی و شیک بدون فایده تبدیل می‌کند. در آخرین سرفصل از اشکالات نیز آسیب‌هایی است که در حوزه اجرا خود را به نمایش می‌گذارد از عدم توجه کافی به شأن و مقام برنامه توسعه به عنوان مار برنامه‌ها شروع می‌شود تا اولویت‌دهی به برنامه‌های موازی و بعضاً مزاحم در کنار برنامه اصلی، عدم تخصص کافی مجریان جهت راهبری و اجرای برنامه و نبود بسترهای اجتماعی لازم در بر می‌گیرد.

با توجه به پارادایم‌های موجود به نظر می‌رسد پارادایم سوم در کنار توجه به نقاط مؤثر پارادایم‌های دیگر می‌تواند مبنایی برای شکل‌گیری مفهومی چارچوبی برای تصحیح و تکمیل پارادایم ارتباطات و توسعه در ایران قرار گیرد. از آنجا که کنشگری مخاطب جزو لاینفک پارادایم بوده و ضمن گسترش ارتباطات افقی زمینه کنش‌گری جدی مخاطبان را فراهم می‌کند که یکی از اضلاع جدی توسعه است.

از سوی دیگر، توجه به حوزه ارتباطات در برنامه‌های گذشته به صورت مجزا و بریده از یکدیگر بوده و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و سایر قسمت‌های برنامه لحاظ نشده است. بنابراین، ابعاد توسعه ارتباطات، توسعه به وسیله ارتباطات و توسعه برای ارتباطات باید به صورت هم‌زمان و در ارتباط با هم و سایر ابعاد برنامه در برنامه توسعه مورد توجه قرار گیرد.

وابستگی همه کشورها و بوم‌زیست‌های ملی به یکدیگر امری اجتنان‌ناپذیر، اصلی و بدون جایگزین است. بدین جهت توسعه واقعی است که در ارتباط و نه در جدایی رخ خواهد داد. بنابراین، صرف اتکا به عوامل داخلی یا خارجی، توسعه‌ای به دنبال نخواهد داشت. همگان در فراگرد تعامل متقابل و بندوبست همه جانبه ذی‌نفع هستند و فرجام هر نوع تکروری و یکه‌تازی افول و ضعف است. مطالعه توسعه فارغ از زمینه جهانی آن و بدون توجه به دامنه گسترده و طبقات مختلف شبکه‌های ارتباطی مرکز با مرکز، مرکز با پیرامون و پیرامون با پیرامون میسور نخواهد بود. ملاحظه همه این ابعاد در کنار هم و دقت در انواع روابط موجود، دخالت مستقیمی در آینده‌پژوهی توسعه و پیش‌بینی تحولات و تطورات آن دارد. این وجه گویای نوعی کلی‌نگری در مطالعات و سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای است. توسعه فقط ماهیتی شکلی و سخت‌افزاری ندارد بلکه وجوه نرم‌افزاری آن بسته به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی هر جامعه امری مهم و شایسته توجه است، بنابراین، توسعه صرفاً فرآیندی توصیفی و تبیینی نیست و ابعاد هنجاری و دستوری قابل توجهی در تعریف و تحقق آن مؤثرند. لذا محتوای توسعه نیز به اندازه شکل و صورت‌بندی آن مورد توجه است. تعقیب مدل جهانی و استاندارد برای توسعه امری موهوم و آرمانی دست‌نیافتنی است و راهبردهای توسعه هر بوم‌زیست باید با توجه به شرایط و زمینه‌های همان بوم زیست اتخاذ گردد. چرا که تفکر و بینش منطقه‌ای جزو اولیات سیاست‌گذاری توسعه‌ای است.

در این میان بازنمایی‌های سراسر از جهت‌گیری نظریات ارتباطات و توسعه، ناظر به سیر کلی و عمومی تطورات این نظریات به سوی آرمان چند فرهنگ‌گرایی قابل تأمل به نظر می‌رسد. وی دگرگونی در نظریات ارتباطات و توسعه و پیامدهای آن در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی، تلاش کرده تا شماری از دگرگونی‌های عمومی را در کلیت تفکر ارتباطات و توسعه آشکار کند. شاخص اصلی این دگرگونی که تقریباً جامع بیشتر نظریات است، تأکید بر تجربه، بررسی تغییرات از پایین به بالا از طریق خودتوسعه‌بخشی جوامع و افراد است. تا افراد بتوانند به طرز معناداری در فرآیندهای سیاسی و اقتصادی جوامع و اجتماعات خود شرکت کنند. و این ضرورت بازسازی مفهوم ارتباطات و توسعه را می‌رساند.

در واقع توسعه یک فرآیند چندبعدی و دیالکتیکی است که از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است؛ به عبارت دیگر، مسئله توسعه یک مسئله نسبی است. علاوه بر آن، قلمرو و درجه وابستگی متقابل باید در رابطه با محتوا و مفهوم توسعه مطالعه و بررسی شود؛ که از جدی‌ترین آن‌ها نسبت عدالت و توسعه است.

بر این اساس تغییرات چارچوب ارتباطات و توسعه را می‌توان چنین برشمرد. از رویکرد اثباتی، کمی به سوی رویکرد هنجاری، کیفی برود با فاصله‌گیری از یک مدل جهانی و توصیفی بسیار کلی به سوی یک مدل بنیادی و تغییر مدار پیش برود. از دیدگاه غرب مدار و توجه صرف به جهان توسعه‌یافته به سوی دیدگاه‌هایی با توجه به اقتضائات بومی و ملی پیش برود. ریل‌گذاری صرف براساس چارچوب‌های اقتصادی را به سمت چارچوب‌های فرهنگی جابه‌جا کند و با نگاه به درون و آگاهی از بیرون ضمن اطلاع از آخرین دستاوردهای بشری در حوزه دانشی، ارزش‌ها و اصول ملی را در نظر بگیرد.

لزوم در نظر گرفتن مقدمات سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی از طریق انجام مطالعات نظری و عملی قبل از ورود به تصویب و تأسیس مواد برنامه براساس سیاست‌های کلی برنامه و اسندهای بالادستی در چارچوب راه‌اندازی دفتر مطالعات مبانی و پیش‌نیازهای برنامه‌ریزی و پرداختن به سیاست‌های ارتباطی لازم است که با توجه به نیاز کشور در هر یک از بخش‌ها و دورنمای آینده، استراتژی‌های لازم طراحی و تدوین شود.

در عین حال لازم است با توجه به اقتضائات و بوم کشور، اسناد توسعه پایدار جهانی، ظهور جامعه اطلاعاتی و پیشرفت فناوری‌ها و رسانه‌های جدید، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های جدیدی براساس پارادایم اصلاح شده صورت پذیرد و از تجربه برنامه‌های گذشته و کشورهای دیگر با رویکرد جامع و یکپارچه و نگاهی فرابخشی به ارتباطات در توسعه پرداخته شود.

سرانجام اینکه بازتولید یک الگو و چارچوب برای برنامه‌ریزی ارتباطات و توسعه، با توجه و استفاده از اسناد توسعه کشورهای دیگر در ضمن تصحیح و ترکیب نظرات کارشناسان با آن در مقدمه کار ضروری به نظر می‌رسد. توجه به این که چارچوب یاد شده یک سند بالادستی برای همه اسناد برنامه‌ای و سیاست‌گذاری‌های کشور است. توجه به اینکه الگو می‌گوید به کدام سمت و سوی کدام هدف برویم و ما را از حرکت‌های اتفاقی و زیگزاگی نجات دهد و ضمن تبیین وضعیت موجود و مطلوب و راه رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب را تصویر کند در عین حال این چارچوب باید خاصیت خوداصلاح‌شوندگی دائمی را براساس تغییرات آنی و سریع ارتباطی دنیا با توجه به مفروضات بنیادین و اساسی داشته باشد.

در نهایت این بازسازی پارادایمی دارای سه ضلعی دانشی، اجرایی و مدنی است که در نسبت با یکدیگر زمینه تولید مناسب محتوایی، اجرای درست مدبرانه و در منظر جامعه‌خواهان توسعه را منتج می‌سازد.

- ۱- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۷۷) *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کلمه.
- ۲- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰) «تحلیل محتوای کیفی»، پژوهش، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۵-۴۴.
- ۳- _____ (بی‌تا) *ابعاد انسانی توسعه*، تهران: پژوهشکده‌ی علوم ارتباطی و توسعه‌ی ایران.
- ۴- خانیکی، هادی (۱۳۸۴) «بنیان‌های مطالعات ارتباطات و توسعه‌ی ملی در ایران»، *فصلنامه‌ی علوم اجتماعی*، شماره‌ی ۲۸ و ۲۹.
- ۵- _____ (۱۳۸۱) *قدرت، جامعه‌ی مدنی و مطبوعات*، تهران: طرح نو.
- ۶- رضوی‌زاده، سید نورالدین (۱۳۷۹) «ارتباطات و توسعه با نگاهی به نقش ارتباطات در توسعه‌ی روستایی» *فصلنامه‌ی رسانه، سال یازدهم*، شماره‌ی ۲.
- ۷- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۹۲) *قانون برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۹۶)*.
- ۸- _____ (۱۳۷۹) *قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۳)*.
- ۹- _____ (۱۳۷۳) *قانون برنامه‌ی دوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴-۱۳۷۸)*.
- ۱۰- _____ (۱۳۶۹) *قانون برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۰-۱۳۷۴)*.
- ۱۱- _____ (بی‌تا) *سابقه‌ی برنامه‌ریزی در ایران*، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی دفتر اقتصاد کلان.
- ۱۲- سرواس، جان (۱۳۸۴) «دگرگونی در نظریه‌های ارتباطات و توسعه و پیامدهای آن در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی»، ترجمه‌ی علیرضا حسینی پاکدهی، *رسانه، سال شانزدهم* شماره‌ی ۳.
- ۱۳- سن، آمارتیا (۱۳۸۱) *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه‌ی حسین راغفر، تهران: کویر.
- ۱۴- عظیمی، حسین (۱۳۷۸) *ایران امروز در آینه‌ی مباحث توسعه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۵- علیزاده، عبدالرحمان (۱۳۸۴) «ارتباطات توسعه و توسعه‌ی پایدار»، *رسانه، سال شانزدهم*، شماره‌ی ۳.
- ۱۶- قنبری، عباس (۱۳۸۳) «جایگاه ارتباطات در برنامه‌های توسعه‌ی ایران»، *رسانه، سال چهاردهم*، شماره‌ی ۴.
- ۱۷- گولت، دنیس (۱۳۷۷) «توسعه، آفریننده و مخرب ارزش‌ها»، *برنامه و توسعه*، شماره‌ی ۱۰، صص ۷۱-۷۰.

- ۱۸- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۷۴) **ارتباط جمعی و توسعه‌ی روستایی**، تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهان‌سازندگی.
- ۱۹- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۰) «سیری در تحوّل مطالعات ارتباطاتی»، **ارتباط‌شناسی**، مهدی محسنیان‌راد، تهران: سروش.
- ۲۰- _____ (۱۳۷۱) **ارتباطات توسعه و توسعه‌ی ارتباطات در ایران: نقش ارتباطات در پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ی ملی و اهمیت برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی ارتباطی**، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۲۱- موثقی، سید احمد (۱۳۸۳) «توسعه؛ سیر تحوّل مفهومی و نظری»، **مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی**، شماره‌ی ۶۳.
- ۲۲- مولانا، حمید و ویلسون، لاری (۱۳۶۹) «سه نگرش به ارتباطات و توسعه»، **ترجمه‌ی یونس شکرخواه، رسانه، سال اول، شماره‌ی ۳**.
- 23- Esteva, Gustavo, (1992) "Development", in Sachs, Wolfgang (ed), **The Develop Dictionary**, London.
- 24- Griffin, Keith and Mckinely, Terry, (1994) **Implementing Human Development Strategy**, London: Macmilan Press Ltd.
- 25- Haas, Michael, (1991) **Polity and Society: Philosophical Underpinnings of Social Science Paradigms**. New York & London: Praeger.
- 26- Hsieh; Hsiu- Fang & Shanon; Sara E. (2005) "Three Approaches to Content Analysis", **Qualitative Health Research**, Vol.15, No.9.
- 27- Riggs Fred W., (1984) "Development", in Sartori, Giovanni (ed.), **SocialSciences Concepts**, London.
- 28- Rist, Gilbert (2002) **the history of development: From Western Origins toGlobal Faith**. London & New York.
- 29- Servaes, Jan, (1989) "shifts in development and communication theory: with a brief discussion of its communication policy and planning consequences". **Progress in communication sciences**, Vol.Ix, edited by Brenda Dervin and Melvin J.Voigt.Norwood.N.J: Alex.
- 30- Tehranian, Majid (1985) "Communication development indicators" in Middleton, John and Wedemeyer, Dan.J.(eds): **Methods of communications Planning**. UNESCO.Paris.
- 31- Tehranian, Majid (1994) "Communication and Development" in **communication Theory Today**, David Crawley and David Mitchel, Stanford, University.U.S.A.UN, (1990) **Human Development Report**.
- 32- Zhang, Y. , & Wildemuth, B. M. (2009) Qualitative analysis of content. In B.
- 33- Wildemuth (Ed.), **Applications of Social Research Methods to Questions in Information and Library Science** (pp.308-319). Westport, CT: Libraries Unlimited. PDF.